

صلى الله عليه وسلم

سِرِّ سِرِّ فِرَازِی



سازمان اوقاف و امور خیریه
معاونت فرهنگی و اجتماعی

سیر سرفرازی

از سری کتابهای اخلاق اسلامی

ناشر: معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات

قطع: پالتویی

نوبت چاپ: اول

شمارگان: ۱۰۰۰۰

سایت مجتمع: www.mfpo.ir

سایت معاونت: www.mfso.ir

سایت سازمان: www.awqaf.ir

آدرس: تهران، خ نوفل لوشاتو، سازمان اوقاف و امور خیریه، معاونت فرهنگی و اجتماعی
آدرس مجتمع: قم، خ صفاییه، کوی ممتاز، کوی ۷، پلاک ۳۲ مجتمع فرهنگی پژوهشی معاونت فرهنگی و اجتماعی

سازمان اوقاف و امور خیریه

تلفن: ۰۲۵۱-۷۷۴۶۴۳۱

نمابر: ۰۲۵۱-۷۷۳۷۱۳۱

فهرست

۶	پیشگفتار
۸	سخن آغازین
۱۰	معنای تواضع
۱۳	اهمیت تواضع
۱۷	آثار و نتایج تواضع
۳۱	زمینه های تکبر و ورزیدن
۳۹	راه های تقویت فروتنی و تواضع
۴۹	تذکرات
۵۴	فهرست منابع

پیشگفتار

اخلاق آن هوای لطیفی است که در جامعه‌ی بشری اگر وجود داشت انسان‌ها می‌توانند با تنفس او زندگی سالمی داشته باشند ؛ اخلاق که نبود، بی‌اخلاقی وقتی حاکم شد، حرص‌ها، هوای نفس‌ها، جهالت‌ها، دنیاطلبی‌ها، بغض‌های شخصی، حسادت‌ها، بخل‌ها، سوءظن به یکدیگر وارد شد، وقتی این رذائل اخلاقی به میان آمد، زندگی سخت خواهد شد. فضا تنگ خواهد شد. قدرت تنفس سالم از انسان گرفته خواهد شد.

حضرت آیت الله العظمی امام خامنه‌ای (دام ظلّه)

تاکیدات مکرر امام خامنه‌ای بر لزوم رعایت مسائل اخلاقی، در طول سال‌های گذشته نشان از این دارد که توجه و دقت به امر اخلاق، یک مسئله راهبردی و حیاتی برای جامعه اسلامی است. در واقع رهبری معظم انقلاب به عنوان ناخدای کشتی انقلاب، همواره با تیزبینی و دقت نظر داهیان‌هی خود، تلاش نموده تا آفت‌ها و آسیب‌های موجود بر سر راه تعالی و پیشرفت نظام را شناسایی کرده و آنها را برطرف نماید. تذکرات پیاپی معظم له در باب اخلاق، دقیقا از همین سنخ و به منظور جلوگیری از بروز انحراف در حرکت تاریخی ملت ایران است.

دبیرخانه گسترش اخلاق اسلامی به عنوان پاسخی به فرمایشات امام خامنه‌ای (مدظله العالی)، در معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه استقرار یافته و تلاش دارد تا گام‌هایی در مسیر ترویج اخلاق در جامعه بردارد. یکی از این اقدامات تهیه و تولید کتاب‌های کم‌حجم با موضوع رذائل و فضائل اخلاقی است که نمونه‌ای از آن پیش روی شما قرار دارد. در این اثر سعی شده تا با تکیه بر آیات و روایات و کلمات بزرگان دین، و در عین حال با رعایت اختصار، یک موضوع مهم اخلاقی، بررسی شود. در این جا لازم است از پژوهشگران موسسه فرهنگی دار الهدی که در تهیه این آثار، دبیرخانه را یاری داده اند تشکر نماییم. ضمناً از خوانندگان محترم درخواست می‌شود که با انتقادات و پیشنهاد‌های خود، ما را در تهیه آثار بهتر یاری نمایند.

دبیرخانه گسترش اخلاق اسلامی
معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

سخن آغازین

طور خاصی راه می‌رود. گردن و شانه‌هایش را بالا می‌گیرد. وقتی می‌خواهد با کسی صحبت کند، سرش را زیر می‌اندازد و با گوشه چشم، اخم نموده، به او نگاه می‌کند. همیشه گویا از بالا به دیگران نگاه می‌کند. سلام کردن به دیگران برایش خیلی سخت است؛ به‌خصوص اگر آنها کوچک‌تر یا از نظر موقعیت اجتماعی پایین‌تر باشند. کار کردن در منزل را که اصلاً دوست ندارد. همین‌که به او پیشنهاد کار در منزل را بدهند می‌گوید: «من» این کار را بکنم؟! تحمل کوچک‌ترین بی‌احترامی را ندارد. اگر احساس کند که به او بی‌حرمتی شده، به‌شدت به هم می‌ریزد و مرتب به اطرفیانش می‌گوید: «می‌دانی با کی داری حرف می‌زنی؟!» تا به حال یک مرتبه هم با کارگرانش هم‌غذا نشده است. خیلی متوقع است. حتماً باید بالای مجلس بنشیند؛ وگرنه می‌گوید به من بی‌احترامی کردند و دیگر دعوتشان را قبول نمی‌کند. خدا نکند کسی از او انتقاد بکند. خیلی عصبانی می‌شود؛ به‌خصوص اگر بچه‌ها یا خانمش یا کارگرانش باشند. خیلی اهل فخرفروشی و به رخ کشیدن اموالش به دیگران است.

به همین علت در حالی که ظاهراً آزاد است، حقیقتاً در زندان زندگی می‌کند. تنها و غریب است. کمتر کسی دوستش دارد؛ ولی خودش نمی‌خواهد قبول کند که راه را اشتباه رفته است.

آنچه خواندید حالات و رفتار انسان‌های متکبر است. شاید این حالات در ما به این شدت نباشد، اما چه بسا درجات کم‌ترش در رفتار ما وجود داشته باشد. در نظر داشته باشیم کسانی که به این درجه از تکبر رسیده‌اند، آرام‌آرام و تدریجاً تا این حد متکبر شده‌اند. آنچنان این تغییر رفتار تدریجی بوده که خودشان متوجه آن نشده‌اند. اگر الان به آنها بگویید که متکبر هستند، قبول نمی‌کنند. ممکن است ما هم اگر دیر بجنیم دچار این روحیه بشویم. از کجا بفهمیم متواضع هستیم یا متکبر؟ تکبر و تواضع چه آثار و نتایجی در بر دارد؟ چرا افتادگی بهتر است؟ راه‌های تقویت خاکساری و تواضع چیست؟ در کجا تواضع زشت است؟ در برابر گناهکاران و کافران هم باید تواضع کرد؟ اینها سؤالاتی است که اگر همراه ما باشید، در این نوشتار پاسخ آنها را با هم مرور خواهیم نمود.

معنای تواضع

استاد بزرگ اخلاق اسلامی، مرحوم ملا احمد نراقی رحمه الله علیه تواضع را چنین تعریف کرده است:

«تواضع عبارت است از شکسته نفسی که نگذارد آدمی خود را بالاتر از دیگری ببیند و لازمه آن، کردار و گفتاری است که دلالت بر تعظیم و اکرام دیگران بکند»^۱ ایشان در تعریف کبر نیز چنین می‌فرمایند:

«کبر حالتی است که آدمی خود را بالاتر از دیگری ببیند و اعتقاد به برتری خود بر دیگران داشته باشد»^۲.

امام صادق علیه السلام درباره معنای تکبر فرموده‌اند:

هر که بر این باور باشد که از دیگران برتر است، در شمار مستکبران است. راوی عرض کرد: اگر گنجهکاری را ببیند و به سبب بی‌گناهی و پاکدامنی خود، خویشتن را از او برتر بداند چه؟ امام فرمود: هیهات هیهات! چه بسا که او آمرزیده شود،

۱. ملا احمد نراقی، معراج السعادة، ص: ۳۰۰، با اندکی ویرایش.

۲. همان ص: ۲۸۷، با اندکی ویرایش.

اما تو را برای حسابرسی نگه دارند؛ مگر داستان جادوگران موسی علیه السلام را نخوانده‌ای؟^۱ منظور ساحرانی بودند که در ابتدا قصد کمک به فرعون و غلبه بر حضرت موسی را داشتند، اما پس از مشاهده معجزه حضرت موسی، ایمان آوردند و در راه خدا شهید شدند.

چرا تواضع؟

الف) تکبر، دروغ بزرگ:

تکبر و کبریائی زینده کسی است که ذاتاً بی‌نیاز و عظیم است؛ نه انسانی که همه وجودش فقر و نیاز است. چنان که حضرت حق در قرآن فرمودند:

« وَ لَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ »^۲
و برای او است کبریا و عظمت در آسمان‌ها و زمین، و او است عزیز و حکیم!

در حدیث شریف هم داریم که حضرت حق فرمود:
« الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي وَالْعِظْمَةُ إِزَارِي، فَمَنْ نَازَعَنِي وَاحِدًا مِنْهُمَا أَلْقَيْتُهُ فِي النَّارِ »^۳ کبریا، ردای من است و بزرگی، تن‌پوش من. پس هر که بر سر یکی از اینها با من بستیزد، او را در آتش افکنم.

امام علی علیه السلام در روایتی زیبا فرمودند: «اگر بنا بود خداوند به احدی از بندگانش رخصت تکبر دهد، هر آینه این رخصت را به خاصان از انبیا و اولیای خود می‌داد. اما خداوند سبحان، تکبر را برای آنان نیز ناخوش داشت و فروتنی را برایشان پسندید».^۴

۱. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۱۲۸.

۲. جائیه: ۳۷.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۹۲.

۴. نهج البلاغه، ص ۲۹۰.

تکبر از آن جهت زشت و زننده است که در واقع دروغی عملی است. انسان متکبر با رفتار خود بیان می‌کند که بزرگ، با عظمت و بی‌نیاز ... است. در حالی که انسان هر چه هم ثروتمند، قدرتمند و عالم باشد، از جهات متعدد ضعیف و ناتوان است. علاوه بر این، انسان‌های دارا نیازشان به خدا بیشتر از انسان‌های ضعیف است؛ چراکه بیشتر از او عنایت گرفته‌اند و نیاز بیشتری دارند تا خداوند عنایتش را به ایشان ادامه دهد. انسانی که عین فقر و نیاز به خدا است، هر قدر هم که بزرگ شود، باز نیازمند و فقیر است؛ مانند تصویر روی پرده سینما که هر چه بزرگ‌تر باشد، نیاز دارد تا از دستگاه پروژکتور نور بیشتری را دریافت کند.

ب) آثار شوم کبر:

علت پرهیز از تکبر و توصیه به تواضع، آثار و آفاتی است که تکبر برای صاحب خود به وجود می‌آورد. بسیاری از مشکلات اخلاقی و رفتارهای زشت، ریشه در وجود کبر در قلب انسان دارد. از این رو بیرون نمودن کبر از دل، یعنی دور کردن علت بسیاری از گناهان. عالم ربانی مرحوم ملا احمد نراقی در این زمینه می‌فرماید:

و بدان که کبر از اعظم صفات رذیله است و آفت آن بسیار و غائله آن بی‌شمار است. چه بسیارند از خواص و عوام که به واسطه این مرض به هلاکت رسیده‌اند. و بسی بزرگان ایام، که به این سبب گرفتار دام شقاوت گشته‌اند. اعظم حجاب است که آدمی را از وصول به مرتبه فیوضات بازمی‌دارد، و بزرگ‌ترین پرده است برای مشاهده جمال سعادات؛ زیرا که این صفت، مانع می‌گردد از کسب اخلاق حسنه. چون به واسطه این

صفت، آدمی بر خود بزرگی می‌بیند که او را از تواضع و حلم، و قبول نصیحت، و ترک حسد و غیبت و امثال اینها منع می‌کند. بلکه خُلُق بدی نیست مگر اینکه صاحب تکبر محتاج به آن است به جهت محافظت عزت و بزرگی خود. و هیچ صفت نیکی نیست، مگر اینکه از آن عاجز است به سبب بیم فوت برتری خود.^۱

ج) تواضع باب برکات:

تواضع باب رسیدن به بسیاری از برکات و خیرات است و تکبر، یعنی محروم کردن خود از این در و بستن آن. از این رو در ادامه به اهمیت و آثار زیبای این صفت پسندیده در دین آسمانی و زیبای اسلام می‌پردازیم.

اهمیت تواضع

در قرآن کریم آیات متعددی در مورد خصلت زیبای تواضع وجود دارد. از جمله در سوره مائده درباره صفات گروهی که محبوب خداوند هستند، می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ...^۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما، از آیین خود باز گردد، (به خدا زیانی نمی‌رساند). خداوند جمعیتی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند. در برابر مؤمنان متواضع، و در برابر کافران سرسخت هستند...

۱. ملا احمد نراقی، معراج السعاده، ص ۲۸۷.

۲. مائده: ۵۴.

این آیه شریفه اشاره به این دارد که تواضع و فروتنی در برابر مؤمنان و صلابت و سرسختی در مقابل کافران، باعث جلب محبت و رحمت خدا خواهد شد.

در سوره فرقان خصوصیات بندگان خدا این چنین بیان شده است:

وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا^۱

بندگان (خاص خداوند) رحمان، کسانی هستند که با آرامش و بی تکبر بر زمین راه می‌روند و هنگامی که جاهلان آنها را مخاطب سازند (و سخنان نابخردانه گویند)، به آنها سلام می‌گویند (و با بی‌اعتنایی و بزرگواری می‌گذرند).

این آیه نیز بر تواضع و فروتنی در برابر دیگران تأکید دارد و بیان می‌دارد بندگان خداوند رحمان، راه و رفتارشان متواضعانه است و در برخورد با دیگران حتی اگر جاهل باشند، با رحمت و شفقت و تواضع برخورد می‌کنند.

تواضع و فروتنی، به قدری در نظر خداوند متعال محبوب و دوست‌داشتنی است که به برترین و عزیزترین بنده خود، یعنی حضرت محمد ﷺ دستور می‌دهد در برخورد با دیگران تواضع و فروتنی داشته باشد:

«وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ^۲؛ و بال

و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند بگستر!»
تعبیر لطیف قرآن که می‌فرماید «بال خود را برای مؤمنان بگستران»، بیانگر این است که حضرت حق، حتی از بهترین و بالاترین بنده خود نیز اوج تواضع و فروتنی را انتظار دارد. علاوه

۱. فرقان: ۶۳.

۲. شعراء: ۲۱۵.

بر این، این آیه نشان‌دهنده شدت علاقه خداوند متعال به بندگان مؤمن خویش است؛ تا جایی که به عزیزترین بنده خود دستور می‌دهد که بال و پرش را برای بندگان باایمان پهن کند.

در سخنان اهل بیت علیهم‌السلام هم روایات فراوانی در تأکید و سفارش به تواضع، و نکوهش تکبر وارد شده است. از جمله، امیرالمؤمنین علیه‌السلام به فرزند گرامی‌شان می‌فرمایند:

«عَلَيْكَ بِالتَّوَّاضِعِ فَإِنَّهُ مِنْ أَعْظَمِ الْعِبَادَةِ؛^۱ بر تو باد که همیشه متواضع باشی؛ چراکه تواضع از عظیم‌ترین عبادات الهی است». آن زمان که انسان برای خدا در برابر بندگان خدا فروتنی کند، گویا به نماز ایستاده و به عظیم‌ترین عبادت خدا مشغول است. در خطبه زیبای متقین، حضرت علی علیه‌السلام خلق و خوی متقین را چنین ترسیم می‌کنند:

«مَشِيهِمُ التَّوَّاضِعُ؛^۲ مشی و مرامشان متواضعانه است».

در نقطه مقابل، اهل بیت علیهم‌السلام هشدارهای تکان‌دهنده‌ای درباره تکبر داده‌اند. به چند نمونه از این‌گونه احادیث که از حضرت علی علیه‌السلام نقل شده است اشاره می‌کنیم:

❁ إِيَّاكَ وَ الْكِبْرَ؛ فَإِنَّهُ أَعْظَمُ الذُّنُوبِ وَ الْأَمُّ الْعُيُوبِ وَ هُوَ حَلِيَّةُ إِبْلِيسَ؛^۳ بپرهیز از تکبر که آن بزرگ‌ترین گناه و دردناک‌ترین عیب‌ها و زیور ابلیس است.

❁ احذِرِ الْكِبْرَ؛ فَإِنَّهُ رَأْسُ الطُّغْيَانِ وَ مَعْصِيَةُ الرَّحْمَانِ؛^۴ از تکبر حذر کن؛ چراکه آن ریشه طغیان و نافرمانی خدای مهربان است.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۱۹.

۲. نهج البلاغه، ص ۳۰۳.

۳. آمدی، غرر الحکم، ص ۳۰۹.

۴. همان.

✽ از کاری که خدا با ابلیس کرد پند گیرید. آنگاه که به خاطر لحظه‌ای تکبر، کار طولانی و کوشش طاقت‌فرسای [عبادی] او را بر باد داد! پس، بعد از ابلیس [با آن همه مقامی که داشت] کیست که با معصیتی چون معصیت او از خشم و کيفر خدا ایمن باشد؟^۱

✽ فرجام ناگوار تکبر را در نظر بگیرید که بزرگ‌ترین دام و سترگ‌ترین نیرنگ شیطان است و چونان زهرهای کشنده در دلهای مردان فرو می‌رود. هرگز چیزی مانع نفوذ آنها نمی‌شود و هیچ‌کس از آنها در امان نیست؛ نه عالم به خاطر علمش و نه تهی‌دست به سبب جامه فرسوده‌اش.^۲

✽ من کان متکبرا لم یعدم التلف؛^۳ کسی که متکبر باشد از تلف شدن در امان نیست.

پیامبر خدا ﷺ در روایت ذیل، ضمن هشدار دربارهٔ کبر، معنای آن را روشن فرمودند:

کسی که ذره‌ای کبر در قلبش باشد وارد بهشت نمی‌شود. اصحاب عرض کردند: یا رسول الله، گاهی برخی از ما دوست دارد که رفتارش یا لباسش [در نظر دیگران] بهتر باشد. [آیا این کبر است؟] حضرت فرمودند: خداوند زیبا است و زیبایی را دوست دارد. تکبر این است که در برابر حق سرکشی‌نمایی و مردم را تحقیر کنی.^۴

۱. نهج البلاغه، ص ۲۸۷.

۲. همان، ص ۲۹۴.

۳. آمدی، غررالحکم، ص ۳۱۰.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۹۲.

اَثَارُ وَنَتَائِجُ تَوَاضُعٍ

۱. رِشْدُ عَقْلَانِيَّةٍ

يَكِي از اموري كه در برطرف شدن همه مشكلات تأثير فراواني دارد، ميزان قدرت عقلاانيت انسان است. هر چه انسان عاقلتر باشد، در ابعاد مختلف زندگي موفقتر خواهد بود. چنان كه حضرت امير عليه السلام مي فرمايند:

«الْعَقْلُ مُصْلِحٌ كُلُّ أَمْرٍ؛ عَقْلٌ اصْلَاحُ كُنْنِدِه هِرْ اَمْرِي اسْت.»

از طرفي بين رِشْدِ عَقْلِيّ انسان و تواضع، نسبت مستقيمي برقرار است. هر چه تواضع شخص در برابر حق و ديگران بيشتري باشد، عقل و علم او بيشتري خواهد شد و هر چه عقل و علم او رِشْدِ كند، افتاده تر خواهد بود.

امام كاظم عليه السلام فرمودند: حضرت لقمان پسرش را اينچنين سفارش نمود كه:

تَوَاضِعٌ لِلْحَقِّ تَكُنْ اَعْقَلُ النَّاسِ.^۲ در برابر حق تواضع كن كه

۱. آمدی، غررالحکم، ص ۵۱.

۲. كليني، الكافي ج: ۱ ص: ۱۵

اگر چنین بودی عاقل ترین مردم خواهی بود.

همه چیز درباره فیل؟!!!

سه جانورشناس فرانسوی برای تحقیق درباره فیل عازم جنگل‌های آفریقا شدند. یکی از آنها بعد از یک سال به کشورش برگشت و کتابی چاپ کرد به نام همه چیز درباره فیل. دومی بیشتر تحقیق کرد و بعد از دو سال، نتیجه تحقیقاتش را در دو جلد کتاب با عنوان درباره فیل بیشتر بدانیم چاپ کرد. اما تحقیقات جانورشناس سوم به مدت پنج سال طول کشید و در نهایت چهار جلد کتاب درباره فیل تحت عنوان مقدمه‌ای بر شناخت فیل به چاپ رساند!

این داستان مثالی بود برای این مطلب که همواره عالمان حقیقی دارای بیشترین تواضع بوده‌اند. هر چه انسان عالم‌تر و عاقل‌تر شود، تواضع بیشتری می‌کند. انسان‌های جاهل اهل ادعا و تکبر هستند.

نمونه‌هایی از تواضع علمای ربانی

تواضع مرحوم امام خمینی (رحمة الله علیه)

امام خمینی، این پیر فرزانه که تمام عمر خود را جهت خدمت به اسلام و پیشبرد اهداف و مقاصد عالی آن سپری کرده بود، وقتی در مقابل جوانان ازجان گذشته‌ای قرار گرفت که عازم جبهه‌های نبرد بودند، ضمن بیان اینکه در مقابل آنها احساس کوچکی می‌کند، تواضع و فروتنی را به اوج رساند تا جایی که خطاب به آنها فرمود:

من به این چهره‌های نورانی و بشاش شما، و به این گریه‌های شوق شما حسرت می‌برم. من احساس

حقارت می‌کنم. من وقتی با این چهره‌ها مواجه می‌شوم و این قلب‌هایی که به واسطه توجه به خدای تبارک و تعالی این‌طور در چهره‌ها اثر گذاشته است، احساس حقارت می‌کنم. من غیر از دعا که بدرقه شما کنم، چیزی ندارم که به شما بکنم. من چطور به این احساسات خداگونه و به این توجهاتی که شما به خدای تبارک و تعالی دارید، و به این عزم راسخ شما و این شجاعت بی‌نظیر شما، چطور من می‌توانم از شما ستایش کنم؟^۱

ایشان در جایی دیگر فرمودند:

«من دست و پای شما را که دست خدا بالای آن است می‌بوسم و بر این بوسه افتخار می‌کنم». زمانی که خبر شهادت نوجوانی سیزده ساله ای را به او دادند که با کمال رشادت جان خود را فدای انقلاب و اسلام کرده بود، به یک‌باره چنان خود را در مقابل این از خودگذشتگی حقیر دید که اظهار داشت:

«رهبر من این پسر سیزده ساله است».

ایشان خطاب به همه علمای اسلام فرمودند:

«من که اینجا نشسته‌ام دست تمام مراجع را می‌بوسم؛ تمام مراجع اینجا، نجف، سایر بلاد، مشهد، تهران، هر جا هستند. دست همه علمای اسلام را من می‌بوسم».^۲

«روحانیون با هم هستند. من باز تمام روحانیین را تعظیم می‌کنم؛ دست تمام روحانیین را می‌بوسم. آن روز اگر دست مراجع را بوسیدم، امروز دست طلاب را هم می‌بوسم [گریه حضار]. من امروز دست بقال

۱. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۳۹۱.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۰۷.

را هم می‌بوسم [گریه شدید حضار]». ^۱
 «اگر به من خدمتگزار بگویند، بهتر از این است
 که رهبر بگویند». ^۲

تواضع حضرت آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری

از مرحوم آخوند ملاعلی همدانی نقل شده که فرمود:
 در منزل حاج شیخ ابوالقاسم قمی که یکی از علمای
 بافضیلت بود نشسته بودیم. حضرت آیت‌الله حاج
 شیخ عبدالکریم حائری که مرجع تقلید وقت بودند،
 تشریف آوردند. پس از نشستن، مسئله‌ای را مطرح
 فرمودند و به آقای حاج شیخ ابوالقاسم فرمودند: نظر
 شما در این مسئله چیست؟ ایشان مقداری تأمل کرده
 سپس جواب مسئله را بیان کردند. حضرت آیت‌الله
 حاج شیخ عبدالکریم حائری فوراً خادمش را صدا زد،
 فرمود: از اراک این مسئله را از من سؤال کرده‌اند
 و من جوابش را نوشته‌ام که بیایند ببرند. زود برو
 نگذار آن کاغذ را ببرند. آن جوابی که نوشته‌ام اشتباه
 بوده، همین جوابی که آقا بیان فرمودند به نظرم
 صحیح‌تر است. ^۳

فروتنی در برابر شاگرد

آیت‌الله سید مصطفی خوانساری یکی از شاگردان آیت‌الله
 بروجردی دربارهٔ تواضع ایشان می‌فرمودند:

۱. همان، ص ۴۱۸.

۲. همان، ج ۱۲، ص ۴۵۶.

۳. حسینی، مردان علم در میدان عمل، ص ۱۷۷.

روزی یکی از شاگردان ایشان به نام آقا شیخ علی در جلسهٔ درس اشکالی را مطرح کرد و از جواب استاد قانع نشد و آن را رد کرد. حضرت آقای بروجردی از این کار ناراحت و قدری عصبانی شدند.

بعد از نماز مغرب و عشاء خدمتکار استاد پیش من آمد و گفت که ایشان خواسته است تا نزد آیت‌الله بروجردی بروم. بنده هم نماز عشاء را با عجله تمام کردم و به خدمتشان رسیدم. به من فرمودند: این چه حالتی بود که از من صادر شد؟ یک نفر عالم را رنجاندم. الان باید بروم و دستش را ببوسم و از شیخ علی بخواهم که از من بگذرد و بعد نماز مغرب و عشاء را بخوانم.

عرض کردم: ایشان تا دو ساعت دیگر به منزل نمی آیند. بگذارید به ایشان اطلاع دهم که آقا فردا به خانه شما می آید. آقا نظر مرا قبول کرد و وقتی که صبح شد، بعد از برگشتن از حرم دیدم حضرت استاد منتظر من هستند. در معیت ایشان به منزل آقا شیخ علی رفتیم. وقتی وارد منزل شدیم، آیت‌الله بروجردی خواست تا دست آقا شیخ علی را ببوسد؛ ولی ایشان مانع شد. حضرت استاد با نهایت تواضع فرمودند: آقا از من بگذرید، از حالت طبیعی خارج شدم و به شما پرخاش کردم. آقا شیخ علی گفت: شما سرور مسلمین هستید، بر خورد شما باعث افتخار من بود. آقا دوباره تکرار کردند، از من بگذرید! مرا عفو کنید! ^۱

۱. محمد لک علی آبادی، الگوی زعامت، ص ۱۷۸

۲. علم آموزی

یکی از مشکلات انسان‌های متکبر این است که نمی‌توانند به جهل و ضعف خود اقرار بکنند. سؤال کردن از چیزی که نمی‌دانند برایشان خیلی سخت است. اگر چیزی را ندانند، بعضاً به دروغ، اشتباه جواب می‌دهند تا جهل خود را بپوشانند. از این رو حضرت امیر علیه السلام فرمودند:

«لَا يَتَعَلَّمُ مَنْ يَتَكَبَّرُ!» کسی که تکبر می‌کند چیزی یاد نمی‌گیرد. در نقطه مقابل، انسان متواضع به راحتی در مورد آنچه نمی‌داند سؤال می‌کند. در برابر کوچک‌تر از خود زانوی شاگردی می‌زند و حتی از فرزند خود می‌پرسد تا بیشتر بداند و رشد کند. به همین علت امیرالمؤمنین علیه السلام تواضع را نردبان شرافت، ترقی و رشد می‌دانند.^۲

حکایتی زیبا

شخصی سوار بر اسب به نهری رسید که آب کمی داشت و اسب می‌توانست به راحتی از آن عبور کند؛ ولی اسب ایستاد. صاحب اسب هر چه افسار حیوان را کشید، اسب جلو نرفت. به پشت او کوبید، باز هم اسب حرکت نکرد. مرد حکیمی که این صحنه را مشاهده می‌کرد به او گفت: آب را گل‌آلود کن، اسب از نهر رد می‌شود. مرد آب را گل کرد. اسب حرکت کرد و از نهر گذشت. صاحب اسب، حکمت این کار را پرسید. مرد حکیم پاسخ داد: آب که تمیز است، اسب خود را در آن می‌بیند و حاضر نمی‌شود پا روی

۱. آمدی، غررالحکم، ص ۶۵.

۲. همان، ص ۲۴۹.

خود بگذارد؛ لذا حرکت نمی‌کند. افرادی هم که خود را ببینند (مقام خود، منافع خود، قبیله خود، حزب خود و...) حاضر نمی‌شوند پا روی آن بگذارند؛ به همین علت حرکت و تکاملی ندارند. کسی که خود را ببیند، از دیدن کمالات دیگران هم عاجز می‌شود.^۱



یکی قطره باران ز ابری چکید
خجل شد چو پهنای دریا بدید
که جایی که دریا است من کیستم
گر او هست حقا که من نیستم
چو خود را به چشم حقارت بدید
صدف در کنارش به جان پرورید
سپهرش به جایی رسانید کار
که شد نامور لؤلؤ شاهوار
بلندی از آن یافت کو پست شد
در نیستی کوفت تا هست شد



فروتنی حضرت آیت‌الله گلپایگانی

قاری جوانی از مصر مهمان جمهوری اسلامی ایران بود. وقتی به زیارت آیت‌الله گلپایگانی (قدس سره) در قم نائل شد، حضرت آیت‌الله گلپایگانی به او که سنی مذهب بود فرمود: ممکن است حمد و سوره‌ام را برای شما بخوانم تا ببینید چطور است؟ اوج تواضع را می‌توان در این داستان مشاهده کرد که عالم و

۱. محسن قرائتی، پرسش‌های مهم پاسخ‌های کوتاه، ص ۶۹.

مرجمی نودساله حمد و سوره‌اش را برای تصحیح نزد جوانی کم‌سن و سال می‌خواند.^۱

۳. دوری از گناه

رفتار انسان‌ها ریشه در خصلت‌های شخصیتی آنها دارد. از این رو برای درمان رفتارها باید شخصیت‌ها و تفکرات اصلاح شود. بسیاری از گناهان و رفتارهای زشت، ریشه در تکبر افراد دارد. مسخره کردن، دروغ گفتن، ضایع نمودن حق دیگران و غیبت، نمونه‌ای از گناهی هستند که انسان متکبر بعضاً به آن مبتلا می‌شود تا بزرگی و برتری خود را ثابت نموده، آن را ظهور و بروز دهد.

حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «آزمندی و تکبر و حسادت، انگیزه‌های فرو رفتن در گناهانند».^۲

۴. آرامش و راحتی

خیلی اوقات انسان به خاطر کوچک‌ترین بی‌احترامی که از دیگران می‌بیند دچار ناراحتی و اندوه می‌شود. هر چه تکبر افراد بیشتر باشد، در این‌گونه صحنه‌ها ناراحتی‌شان بیشتر می‌شود؛ تا حدی که گاهی کار به دعوی فیزیکی هم کشیده می‌شود. در مقابل، انسان متواضع راحت‌تر از کنار این قضیه می‌گذرد. چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید:

«وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»^۳

۱. خاطرات قرائتی، ج ۱، ص ۱۱۶.

۲. نهج البلاغه، ص ۵۴۰.

۳. فرقان: ۶۳.

هر گاه انسان جاهلی با آنها برخورد می‌کند، آنها با کمال متانت و آرامش برای او سلامت و امنیت آرزو می‌کنند. از این رو خیلی کمتر درگیر شده، از اعصاب راحت تر و آرامش فکری بیشتری برخوردار هستند.

دعوی حضرت سلمان

امام زین العابدین علیه السلام فرمودند:

میان سلمان فارسی و مردی مشاجرهای در گرفت. آن مرد به سلمان گفت: مگر تو که هستی ای سلمان؟ سلمان گفت: آغاز من و تو، هر دو، نطفه‌ای نجس بود و فرجام من و تو لاشه‌ای گندیده است و چون روز قیامت شود و ترازوها نصب گردد، هر کس ترازوی اعمالش سنگین باشد، شریف‌تر است و هر کس ترازویش سبک باشد، فرومایه‌تر.^۱

۵. عزت و سربلندی

برخلاف برخی که تصور می‌کنند اگر فروتنی نمایند و مثلاً زودتر سلام کنند کوچک می‌شوند، متواضع باعث می‌شود انسان در اجتماع آبروی بیشتری کسب کند. همه انسان‌ها با هر مرام و آیینی، فطرتاً انسان متواضع را دوست دارند و از انسان متکبر بیزار هستند. لذا متکبر خیال می‌کند که در نظر دیگران مهم است؛ اما افراد در دل به او به چشم حقیر و مریض روانی نگاه می‌کنند. امام علی علیه السلام فرمودند:

«ثمره فروتنی دوستی است.^۲ ثمره تکبر ناسزا [شنیدن] است.»^۳

۱. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۰۴.

۲. آمدی، غرر الحکم، ص ۲۴۹.

۳. همان، ص ۳۱۰.

عزت، ذلت، آبرو، توجه مردم، همه و همه دست خدا است؛ چنان که در قرآن می فرماید:

«وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ؛^۱ هر چه هست خزاین آن نزد ما است و ما جز به اندازه‌ای معین آن را فرو نمی فرستیم.»

خدا هم اراده فرموده که انسان‌های فروتن را بلند و انسان‌های متکبر را در دنیا و آخرت ذلیل کند.

حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید:

هر که برای خدا فروتنی کند، خداوند او را بالا برد. پس او در نظر خودش ناچیز باشد و در چشم مردم بزرگ. و هر که بزرگی فروشد، خداوند او را پست گرداند. پس او در چشم مردم کوچک باشد و در نظر خودش بزرگ. چنین کسی در نظر مردم حتی از سگ و خوک هم پست تر باشد.^۲

تواضع سِرِّ رفعت افرازدت

تکبر به خاک اندر اندازدت

چه بسیار افرادی که در طول تاریخ به عزت و سربلندی رسیدند، در حالی که ذره‌ای کبر نداشتند و اساس رفتارشان جز بر تواضع و فروتنی نبوده است. هیچ کس در دنیا، پادشاهی و تاج و تخت حضرت سلیمان عَلَيْهِ السَّلَام را نداشته است. با این حال درباره این پیامبر الهی چنین نقل شده است: سلیمان پیغمبر عَلَيْهِ السَّلَام هر صبح بر بزرگان و اغنیا و اشراف می گذشت تا می آمد به نزد مساکین. پس با ایشان می نشست و می گفت: مسکینی هستم با مساکین نشسته». ^۳

۱. حجر: ۲۱.

۲. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۲۲۳.

۳. ملا احمد نراقی، معراج السعاده، ص ۳۰۲.

هر که شد خاک‌نشین، برگ و بری پیدا کرد

سبز شد دانه، چو با خاک سری پیدا کرد

۶. توفیق عبادت

بسیارند کسانی که آرزوی عبادت، نماز شب و تلاوت قرآن را به دل دارند؛ اما موفق به این امور حیات‌بخش نمی‌شوند. یکی از راه‌های کسب توفیق، دوری از تکبر و پوشیدن لباس زیبای تواضع است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «هر که دلش برای خدا کرنش کند، بدنش از طاعت خدا خسته نمی‌شود».^۱

پیوستگی به حق، ز دو عالم بریدن است

دیدار دوست، هستی خود را ندیدن است

اگر انسان خود را فقیر بداند به سراغ غنی خواهد رفت. غنی هیچگاه سراغ غنی را نمی‌گیرد. بلکه غنی دنبال آن است که غنی دیگری نباشد. غنی همیشه غنی را دفع می‌کند؛ همچنان که دو قطب همنام، یکدیگر را دفع می‌کنند و هیچ کدام نسبت به دیگری جاذبه ندارند. خدا غنی است. آدمی هم اگر خود را غنی بداند، دیگر خدا برای او هیچ جاذبه‌ای ندارد.^۲ کسی را که غذا چابک‌تر و قوی‌ترش کند از خوردن منع نمی‌کنند؛ حتی بیشتر هم به او می‌دهند. اما کسی را که با خوردن غذا، چاق و بزرگ می‌شود، از خوردن منع می‌کنند و ناچار است در حدی بخورد که از

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۹۰.

۲. حائری شیرازی، مثل‌ها و پندها، ج ۳، ص ۴۳.

حرکت نماند. حالات معنوی برای عده‌ای سرعت در سیر و چابکی به بار می‌آورد؛ از این رو بیشتر به او می‌دهند. ولی اگر کسی را مغرور و محجوب کرد، خداوند روی لطف و رحمتی را که به او دارد، قطع می‌کند تا چابک شود و از حرکت نماند.^۱

۷. تواضع و دوری از عذاب قیامت

عذاب انسان‌ها در قیامت، هم از نظر نوع عذاب و هم از نظر شدت و ضعف آن، متناسب با گناهان و بیماری‌های روحی آنان است. انسان‌های متکبر نیز که در دنیا بزرگی می‌فروختند، در آخرت عذابی متناسب با آن خواهند داشت. پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «روز قیامت، متکبران به صورت مورچه‌های آدم‌نما محشور می‌شوند و هر چیز کوچکی از روی آنها رد می‌شود^۲ و خواری و زبونی از هر سو آنان را فرا می‌گیرد».^۳

امام صادق علیه السلام در روایتی هشداردهنده فرمودند:

در دوزخ دره‌ای است برای متکبران به نام «سَقَر». این دره از شدت گرمای خود به خداوند عزوجل شکایت کرد و خواهش نمود که به وی اجازه دهد تا نفسی بکشد. پس نفس کشید و [از نفس خود] دوزخ را سوزاند.^۴

۱. همان، ج ۱، ص ۱۲.

۲. ورام ابن ابی فراس، مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۹۸.

۳. میرزای نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۱.

۴. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۱۰. البته به نظر می‌رسد این درجه از عذاب مخصوص متکبران و پادشاهان و کسانی باشد که در سایه تکبرشان ظلم‌های عظیمی نموده‌اند.

شاید بپرسید که سوختن آتش چه معنی دارد؛ اما باید توجه داشت که آتش هم دارای درجات متفاوتی است. آتش ممکن است از حرارت ۱۰۰ درجه تا حرارت چند هزار درجه داشته باشد. لذا حرارت‌های بالا می‌توانند حرارت پایین‌تر را آزار دهند.

۸. فروتنی و کامل شدن نعمت‌ها

خیلی وقت‌ها ما نعمت‌هایی را از خدا دریافت می‌کنیم، اما آن نعمت‌ها تکمیل نمی‌شوند و فقط درجات پایین آن را به ما می‌دهند. مثلاً علم روزی ما می‌شود، اما درجات عالی آن برای ما مقدر نمی‌شود. در واقع خداوند برای عطا نمودن مراتب بعدی نعمت‌ها، به نوع برخورد ما و میزان شکرگزاری ما نگاه می‌کند. تواضع و خاکساری یکی از اموری که شرط کامل شدن نعمت‌ها است. اگر نعمت‌های خدا باعث تکبر ما شود، خداوند از روی لطف این نعمت‌ها را از ما دریغ می‌کند. از این رو حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند:

«بِالتَّوَّاضِعِ تَتِمُّ النِّعْمَةُ»^۱ به واسطه تواضع نعمت‌ها تمام و کامل می‌شود.»

در این حضرت آنان گرفتند صدر

که خود را فروتر نهادند قدر

ره این است جانا که مردان راه

به غرّه نکردند در خود نگاه

از آن بر ملائک شرف داشتند

که خود را به از سگ نپنداشتند

۱. نهج البلاغه، ص ۵۰۸.

بالاترین و کاملترین نعمت‌ها، به متواضع‌ترین افراد تعلق می‌گیرد. در بین انسان‌ها متواضع‌تر از اهل بیت علیهم‌السلام نداریم؛ لذا بالاترین نعمت‌ها به ایشان اختصاص یافته است.

تواضع حضرت رضا علیه‌السلام

یاسر خادم می‌گوید:

وقتی که حضرت رضا علیه‌السلام از کارها فارغ می‌شد، همه اطرافیان خویش را از کوچک و بزرگ به دور خود جمع می‌کرد و با آنها گفت‌وگو می‌نمود و انس می‌گرفت. آنها نیز با آن حضرت انس می‌گرفتند و هنگامی که در کنار سفره می‌نشست، کوچک و بزرگ، حتی مسئول نگه داری حیوانات، و کسی که حجامت می‌نمود را کنار سفره می‌نشاند. یاسر می‌گوید: آن حضرت به آنها فرمود: اگر هنگام غذا خوردن بر شما وارد شدم، برنخیزید تا اینکه از غذا خوردن فارغ شوید. گاهی آن حضرت، بعضی از ماها را می‌طلبید، گفته می‌شد، مشغول غذا خوردن هستند، می‌فرمود: بگذارید غذا بخورند تا هنگامی که سیر شوند و دست از غذا بکشند.^۱

۱. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۱۵۹.

زمینه‌های تکبر و اذیت

مرض کبر ممکن است سراغ هر کسی بیاید؛ هر چند برتری خاصی نسبت به دیگران نداشته باشد. و هیچ کس نباید خود را از این بیماری در امان ببیند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «تکبر گاهی در دون پایه‌ترین افراد جامعه از هر قشری یافت می‌شود. روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله از یکی از کوچه‌های مدینه می‌گذشت. زن سیاهی در وسط کوچه سرگین^۱ جمع می‌کرد. به آن زن گفتند: از سر راه رسول خدا کنار برو. زن گفت: راه پهن است. یکی از مردم خواست او را کنار زند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: رهایش کنید؛ او زنی متکبر است.^۲

اما هر چه انسان از موقعیت ظاهری بیشتری برخوردار باشد، به مبتلا شدن به بیماری کبر نزدیک‌تر است؛ بنابراین باید بیشتر از خود مراقبت کند. ثروتمندان، مدیران و مسئولان، عالمان و استادان، بزرگ‌ترها و هر کس که در ظاهر مزیتی بر دیگران

۱. سرگین: مدفوع حیوانات.

۲. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۰۹.

دارد، در معرض خطر کبر است. پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «از تکبر پرهیزید؛ زیرا گاهی با پوشیدن یک ردا [لباس مخصوص]، به انسان کبر دست می‌دهد.»^۱



بر مال و جمال خویشتن غره مشو

کان را به شبی برند و این را به تبی

شادی مکن از زادن و شیون مکن از مرگ

زین گونه بسی آمد و زین گونه بسی رفت



چرا متکبر می‌شویم؟

مرحوم امام خمینی (ره) ریشه تکبر را بیماری عُجْب و حب نفس می‌داند. ایشان در این زمینه بیان دقیق و زیبایی دارند:

انسان چون خودبین و خودخواه است، این خودخواهی و محبت مفرط [زیاد] به نفس، سبب می‌شود که از نقایص و عیوب خود محجوب شود، و بدی‌های خود را نبیند؛ بلکه گاهی بدی‌های خود در نظرش خوبی جلوه کند، و فضایل و خوبی‌هایی که دارد در نظرش مضاعف گردد. و به همین نسبت، بسیار شود که از خوبی دیگران محجوب شود و بدی‌های آنها در نظرش مضاعف گردد. پس چون کمال خود و نقص دیگران را دید و محبت مفرط به نفس نیز کمک کرد، در نفس یک حالت اعجابی پیدا شود نسبت به خودش. پس از این حالت، در باطن نفس، خود را بر دیگران ترفیع دهد، و حالت سربلندی و بزرگی برای او دست دهد و خود را بزرگ‌تر از دیگری ببیند و

۱. محمد محمدی ری‌شهری، میزان‌الحکمه، ج ۱۰، ص ۸.

این حالت، کبر است. و چون این حالت قلبی در مُلک بدن ظاهر شود، سرکشی و سرفرازی کند و بر دیگران در ظاهر نیز بزرگی فروشد؛ و این تکبر است.^۱

مرحوم امام رحمه الله علیه در جای دیگر یکی از ریشه‌های دیگر تکبر انسان را «کم ظرفیتی» می‌داند:

بدان که از موجبات تکبر کردن، به واسطه آن اموری که ذکر شد، یکی کوچکی دماغ و ضعف قابلیت و پستی و کم حوصلگی است. و بالجمله، چون ظرفیتش کم است، به مجرد آنکه یک کمالی در خود می‌بیند و یک امتیازی در خود مشاهده می‌کند، گمان می‌کند دارای مقام و مرتبه‌ای است. با آنکه اگر به نظر اعتبار و انصاف نظر کند، به هر رشته‌ای که وارد است و به هر کمالی که متصف است، می‌فهمد که آنچه را که کمال گمان کرده و به آن افتخار و تکبر نموده، یا اصلاً کمال نبوده، یا اگر بوده در مقابل کمالات دیگران قدر قابلی نداشته.^۲

گاهی تکبر ریشه در عقده‌های روحی و حقارت نفسی دارد که شخص در وجود خود از کودکی به ارث برده است؛ لذا سعی دارد با گردن‌افرازی روی کمبودها و ضعف خود سرپوش بگذارد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«مَا مِنْ رَجُلٍ تَكَبَّرَ أَوْ تَجَبَّرَ إِلَّا لِدَلَّةٍ وَجَدَهَا فِي نَفْسِهِ»^۳

هیچ بنده‌ای نیست که تکبر یا زورگویی کند، مگر به خاطر ذلتی که در وجود خود احساس می‌کند.»

۱. امام خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل (طبع جدید)، ص ۳۳۴.

۲. امام خمینی، جهل حدیث (اربعین حدیث)، ص: ۸۹

۳. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۱۲.

آیا ما متکبریم؟

برای تشخیص بیماری کبر راه‌هایی وجود دارد. راه اول این است که علائم و نشانه‌های کبر را بشناسیم و ببینیم که آیا این علائم در ما وجود دارد یا نه. از این رو به برخی از علائم کبر اشاره می‌کنیم.

❖ برای انسان متکبر، سلام نمودن به دیگران به خصوص کوچک‌ترها، فقرا، بیماران و معلولان، مهاجران کشورهای دیگر و روستاییان سخت است. فرد متکبر توقع دارد این افراد به او سلام کنند.

❖ انسان متکبر همیشه دوست دارد بالای مجالس بنشیند و اگر مجبور شد پایین بنشیند، برایش سخت است.

❖ انتقاد نمودن دیگران به خصوص کوچک‌ترها، کارمندان و شاگردان و کسانی که رتبه اجتماعی پایینی دارند، برای انسان متکبر سخت است؛ هر چند حرفشان حق باشد.

❖ انسان متکبر اشتباه خود را قبول نمی‌کند و به آن اقرار نمی‌نماید. همچنین عذرخواهی نمودن برای او بسیار دشوار است.

❖ انجام کارهای بدنی برای او خیلی سخت است؛ مثل حمل، خرید مایحتاج خانه و بردن آن با دست به خانه، و کمک به خانواده.

❖ نشستن با فقرا، بیماران، معلولان و قبول دعوت ایشان، برای او خیلی سخت است.

❖ با کوچک‌ترین بی‌احترامی زود عصبانی می‌شود.

❖ امثال این کلمات از او زیاد صادر می‌شود: «با من این‌طور حرف نزن!» «با من مخالفت نکن»، «اگر من نبودم که تو...». «با من بودی؟!» و... .

❖ خیلی دوست دارد که مشهور شود و دیگران به او توجه و احترام ویژه کنند.

❖ از اینکه دیگران پشت سرش راه بروند لذت می‌برد و اگر از او جلوتر حرکت کنند، ناراحت می‌شود.

❖ حتماً باید بهترین و زیباترین لباس را بپوشد. اگر کمی لباسش چروک داشته باشد و چشم پُرکن نباشد، از مهمانی رفتن خودداری می‌کند.

❖ از اینکه دیگران در برابرش بایستند و او بنشیند و با آنها حرف بزند لذت می‌برد.

❖ اذان گفتن و کار در مجالس اهل بیت علیهم‌السلام و پول جمع نمودن برای فقرا برایش سخت است.

❖ راه رفتنش هم مخصوص است. شانه‌ها را بالا می‌گیرد، کتف‌ها را باز می‌کند، از کنار چشم به دیگران نگاه می‌کند و با ابهت با دیگران صحبت می‌نماید.

❖ کمک نمودن به دیگران به‌خصوص کمک بدنی برایش خیلی مشکل است. برخلاف افراد فروتن که از این کار لذت می‌برند.

در نقطه مقابل، انسان‌های متواضع برخلاف این روش عمل می‌نمایند. برای نمونه به داستان ذیل توجه فرمایید:

تواضع حضرت سجاد علیه‌السلام

حضرت باقر علیه‌السلام در مورد رفتار پدر بزرگوارشان چنین می‌فرماید: پدرم با کسانی مسافرت می‌کرد که او را نشناسند و با کاروانیان شرط می‌کرد که برخی نیازمندی‌هایشان را برآورده سازد و به آنان خدمت کند. در سفری آن

حضرت سرگرم خدمت به مسافران بود که فردی از آن میان او را شناخت و به اهل کاروان گفت: آیا می‌دانید این شخص کیست؟ گفتند: نه. گفت: این علی بن الحسین علیه السلام است. مسافران گرد آن حضرت حلقه زدند، دست و پای ایشان را بوسیدند و گفتند: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله، آیا می‌خواهید ما دوزخی شویم؟ اگر خدای نخواستہ ما به شما بی‌ادبی می‌کردیم، بدبخت می‌شدیم. چه سبب شده که شما چنین کنید؟ آن حضرت فرمود: من با گروهی مسافرت نمودم که من را می‌شناختند، از این رو به احترام پیامبر صلی الله علیه و آله آنقدر به من خدمت کردند که من خود را مستحق آن نمی‌دیدم. از بیم آنکه مبادا شما نیز چنین کنید، ناشناخته با شما همراه شدم. چرا که اینگونه برای من دوست داشتنی تر است.^۱

انسان متکبر خود را از همه یا برخی از بندگان خدا بهتر می‌داند.

راه دوم تشخیص کبر این است که انسان به آینه نگاه کند تا خصلت‌های خود را بشناسد. مؤمن آینه مؤمن است. اگر انسان در سیره و رفتار مؤمنان واقعی و کامل نگاه کند، می‌تواند با سنگ محک آنها خود را بسنجد. بهترین آینه‌ها رفتار اهل بیت علیهم السلام است. اکنون از باب نمونه با بیان زیبای مرحوم امام خمینی (ره) سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله را با هم مرور می‌کنیم:

رسول خدا، صلی الله علیه و آله که علمش از وحی الهی مأخوذ بود و روحش به قدری بزرگ بود که یک تنه غلبه بر روحيات مليون‌ها مليون بشر کرد - تمام عادات

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۳۰.

جاهلیت و ادیان باطله را زیر پا گذاشت و نسخ جمیع کتب کرد و ختم دایره نبوت به وجود شریفش شد، سلطان دنیا و آخرت و متصرف در تمام عوالم بود به اذن الله - تواضعش با بندگان خدا از همه کس بیشتر بود. کراهت داشت که اصحاب برای احترام او به پا خیزند. وقتی وارد مجلس می‌شد پایین می‌نشست. روی زمین طعام میل می‌فرمود و روی زمین می‌نشست و می‌فرمود: من بنده‌ای هستم، می‌خورم مثل خوردن بنده و می‌نشینم مثل نشستن بنده.

از حضرت صادق علیه السلام نقل است که پیغمبر صلی الله علیه و آله دوست داشت بر الاغ بی‌پالان سوار شود و با بندگان خدا در جایگاه پست طعام میل فرماید، و به فقرا به دو دست خود عطا فرماید. آن بزرگوار سوار الاغ می‌شد و در ردیف خود بنده خود یا غیر آن را می‌نشاند. در سیره آن سرور است که با اهل خانه خود شرکت در کار خانه می‌فرمود. به دست مبارک خویش گوسفندان را می‌دوشید و جامه و کفش خود را می‌دوخت، و همراه با خادم خود آسیا می‌کرد و خمیر می‌نمود، و بضاعت خود [نیازهای منزل] را به دست مبارک می‌برد، و مجالست با فقرا و مساکین می‌کرد و [با آنان] هم‌غذا می‌شد. اینها و بالاتر از اینها، سیره آن سرور و تواضع آن بزرگوار است. در صورتی که علاوه بر مقامات معنوی، ریاست و سلطنت ظاهری آن بزرگوار نیز به کمال بود.^۱

۱. امام خمینی، چهل حدیث (اربعین حدیث)، ص ۹۶.

نتیجه: کبر و غرور دارای درجات شدید و ضعیف است. اگر به مواردی که ذکر شد خوب دقت کنیم، خواهیم دید که اکثر ما حداقل به مراتب و درجات ضعیف تکبر مبتلا هستیم که باید آن را درمان کنیم.

راه‌های تقویت فروتنی و تواضع

۱. راهکارهای معرفتی

الف) خداشناسی:

بین خداشناسی و احساس کوچکی و فقر رابطه مستقیم برقرار است. هر چه انسان عظمت و بی‌انتهایی خدا را بیشتر درک کند، بیشتر احساس کوچکی می‌کند و بت‌های دروغین درونی او بیشتر خرد می‌شود. از این رو حضرت امیر علیه السلام می‌فرمایند:

«لَا يَنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ اللَّهَ أَنْ يَتَعَاطَمَ؛^۱ برای کسی که خدا را می‌شناسد، سزاوار نیست خودبزرگ‌بین باشد.»

بزرگان نکردند در خود نگاه

خدابینی از خویشتن‌بین خواه

۱. آمدی، غررالحکم، ص ۳۰۸.

داستان اختلاف پشه و باد

مولوی می‌گوید، پشه به حضرت سلیمان علیه السلام شکایت آورد که داد من بگیر، و عدل و انصاف جاری کن. حضرت سلیمان از پشه سؤال می‌کند که شکایت تو از چیست؟ پشه شکایت خود مطرح می‌کند و درد خویش را به آن حضرت می‌گوید. حضرت سلیمان با استماع شکایت پشه، به وی این تذکر را می‌دهد که خدای متعال به من دستور داده است که در مقام داوری بین طرفین مخاصمه، باید هر دو طرف حاضر باشند و هر دو سخن خود را در حضور قاضی مطرح کنند تا قضاوت، به صورت عادلانه بین آنان جاری شود. تو نیز باید با خصم خود، یعنی «باد» در اینجا حاضر شوی، و باید باد را نیز بیاوری تا هر دو سخن خود را مطرح کنید و سپس قضاوت و حکم حق را بشنوید. پشه که این را شنید، از آن حضرت خواست که خود به امر خود باد را نیز احضار کند. حضرتش باد را امر نمود که در محکمه عدل در حضور آن حضرت برای رسیدگی به شکایت پشه از وی حاضر شود.

باد با فرمان و احضار آن حضرت به محضر وی شتافت. پیدا است وقتی باد می‌آید، پشه را توان اینکه در محضر آن حضرت باشد نخواهد بود، و باید فرار را بر قرار اختیار کند و بگریزد. حضرت سلیمان به پشه خطاب کرد که کجا می‌روی؟ باش تا بین شما قضاوت کنم. واضح است که جواب پشه چه خواهد بود؟^۱ نکته‌ای که در این داستان مورد نظر است،

۱. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر سوم، بخش ۲۲۳.

مسئله فرار پشه با آمدن باد است و اینکه نمی‌شود هم پشه باشد هم باد. معرفت خدا و خودبزرگ بینی هم همین‌طور است، با هم یک‌جا جمع نمی‌شوند. هر چه معرفت الهی بیشتر شود، کبر و غرور و عجب انسان بیشتر برطرف می‌گردد.

(ب) هستی‌شناسی:

اگر انسان عظمت دستگاه خلقت را بیشتر درک نماید و نسبت خودش را با این دستگاه بسنجد، معلوم می‌شود که تکبر او چقدر زشت و نابه‌جا است. قرآن تعبیر لطیفی در همین باره دارد:

«وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَا لَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا»^۱ و روی زمین، با تکبر راه مرو! تو نمی‌توانی زمین را بشکافی، و طول قامتت هرگز به کوه‌ها نمی‌رسد!

یعنی تو کمترین قدرت را در دستگاه خلقت داری؛ به طوری که کمترین تصرفات را می‌توانی در خلقت بکنی. از طرفی تو در قیاس با کوه که نسبت به کل کره زمین خیلی کوچک است، بسیار کوچک هستی. اگر در لطائف این آیه دقت کنیم کمتر دچار تکبر می‌شویم. ذکر این نکته ضروری است که خطاب آیه ظاهراً متوجه پیامبر است، ولی از آنجا که آن حضرت به کلی از کبر و رذائل اخلاقی بری هستند، خطاب آیه متوجه تمام مسلمانان است، نه آن حضرت.

مرحوم امام در این زمینه بیان زیبایی دارند.^۲ ایشان توصیه می‌نمایند که فرض کنید که یک جزء کوچک از منزلتان هستید. منزلتان یک قسمت کوچک از شهرستان شما است. شهرستان شما یک قسمت از استان شما و استان شما یک جزء

۱. اسراء: ۳۷.

۲. امام خمینی، چهل حدیث (اربعین حدیث)، ص ۹۴.

کوچک از ایران بزرگ است. ایران بزرگ قسمت کوچکی از قاره آسیا است. قاره آسیا نسبت به کل کره زمین چقدر است؟ تازه کره زمین جزء کوچکی از منظومه شمسی است. منظومه شمسی هم یک جزء بسیار کوچک از کهکشان راه شیری است که در این عالم هزاران بلکه میلیون‌ها کهکشان وجود دارد. تازه این وضعیت عالم ماده است. در حالی که در روایت داریم کل عالم ماده نسبت به عالم برزخ مانند یک انگشتر در یک بیابان است. حال ما چی هستیم و چقدر هستیم؟ ذره‌ای از ذره‌ای از ذره‌ای. ما به بودن نزدیک‌تریم یا نبودن و نیستی؟ آیا اگر بگوییم سر سوزنی بیش نیستیم، گزاف گفته‌ایم؟ این همه تکبر و غرور و خودبینی، به غیر از جهل و نادانی، می‌تواند نشانه چیز دیگری باشد؟

پیش دانا از تمام علم‌ها بالاتر است

خویش را با دانش بسیار، نادان ساختن

(ج) خودشناسی:

اگر انسان میزان نیاز و فقر خود را به خداوند بشناسد و بداند که مانند تصویری بر آینه بیش نیست، هرگز دچار تکبر نخواهد شد. تصویر در آینه اگر چه همه چیز دارد و خیلی کارها می‌کند، اما از خود هیچ ندارد. چنان‌که اگر لحظه‌ای ارتباطش با صاحب تصویر قطع شود، نابود می‌شود. ما هم عین نیاز به خدا هستیم و همین ارتباط، بلکه ارتباطی شدیدتر از این را با خدا داریم. حال که هر چه داریم از دیگری است، دیگر فخرفروشی و تکبر چه معنایی دارد؟

علاوه بر این اگر نگاهی به گذشته و حال و آینده خود بیندازیم، بچه‌گانه و زشت بودن تکبر معلوم می‌شود. تا چند سال پیش

که اصلاً نبودیم، حتی نامی از ما نبود. بعد که به صورت قطره‌ای نجس (نطفه) درآمدیم. سپس لختی خون و قطعه‌ای گوشت شدیم. بعد نوزادی که حتی قدرت نداشت مگسی را از خود دور کند. حالا بزرگ شده‌ایم، با اندکی سرما یا گرما یا با یک ویروس از پا در می‌آییم. گاهی یک درد ما را مانند کودکی به ناله درمی‌آورد. اگر چند ساعتی آب یا غذا به ما نرسد، باید با زندگی خداحافظی کنیم. به تعبیر بزرگان، حَمَّالِ نَجَاسَاتِ هَسْتِیم و باز تکبر می‌کنیم. کافی است خدا اراده نماید، با چند ثانیه زلزله، تمام هستی و نیستی خود را از دست می‌دهیم.

نظر بی‌پوش ز خود تا نظر توانی یافت

بشوی دست زجان تا گهر توانی یافت

غبار دامن صحرايِ خاکساری شو

که تاج رفعت از این رهگذر توانی یافت

ایر مرد عالم، امام علی علیه السلام که نامش آرامش بخش دل هاست می‌فرماید: «درشگفتم از آدمی‌زاده که آغازش نطفه‌ای است و فرجامش لاشه‌ای و در این میان انبار غائظ است و با این همه تکبر می‌ورزد»^۱.

آینده هم که هر چه پیش برویم ضعیف‌تر از این که هستیم می‌شویم؛ تا جایی که مانند برخی کهن‌سالان قدرت نداریم کوچک‌ترین کارهای خود را انجام دهیم. بعد هم که می‌میریم، می‌گندیم و بدبو می‌شویم و می‌پوسیم و از بین می‌رویم. حال این کبر و غرور جز جهل و نادانی چیز دیگری می‌تواند باشد؟ این «من»، «من» کردن‌ها زشت و بیجا نیست؟

۱. حر عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱، ص ۳۳۴.

اگر شیری اگر ببری اگر گور
 سرانجامت بُود جا در ته گور
 تنت در گور گردد سفره گستر
 به گردش موش و مار و عقرب و مور



مرحوم ملا احمد نراقی می‌فرمایند:

شپشی خواب و آرامش از تو می‌گیرد، و جستن موشی تو را از جا می‌جهاند. لحظه‌ای گرسنگی از پایت درآورد. دو درهم غذای زیادتی، باد گنبدیده از حلقومت بیرون می‌فرستد. و به اندک حرکت زمین، چون سپند از جا می‌جهی. بسا باشد در شب تاریک از سایه خود می‌ترسی و غیر اینها از آنچه من و تو می‌دانیم. دیگر تو را با کبر چه افتاده است؟! ^۱

۲. راهکارهای عملی

الف) مخالفت با نفس:

مرحوم امام خمینی در این زمینه می‌فرمایند:
 اگر درصدد اصلاح نفس برآمدی، طریق عملی آن نیز با قدری مواظبت سهل و آسان است. تنها راه غلبه بر نفس اماره و شیطان و راه نجات، برخلاف میل آنها رفتار کردن است. هیچ راهی بهتر برای سرکوبی نفس از اتصاف به صفت متواضعین و رفتار کردن مطابق رفتار و سیره و طریقه آنها نیست. ... اگر نفس از تو تمنا کرد که صدر مجلس را اشغال کن و تقدم

۱. ملا احمد نراقی، معراج السعاده، ص ۲۹۳.

بر هم‌قطار خود پیدا کن، تو برخلاف میل آن رفتار کن. اگر تأنّف [خودداری] می‌کند از مجالست با فقرا و مساکین، تو دماغ او را به خاک مالیده با فقرا مجالست کن، هم‌غذا شو، هم‌سفر شو، مزاح کن.^۱

خدمت در مجالس اهل‌بیت علیهم‌السلام مانند پذیرایی کردن، پیش‌سلام بودن، اعتراف به اشتباه، انجام برخی کارهای منزل مثل جارو کردن به‌خصوص در برابر دیگران و مواردی از این قبیل، رفتارهای مناسبی هستند که با انجام آنان می‌توانیم بیماری کبر خود را درمان کنیم.

ب) عبادت و تذلل در برابر حضرت حق:

فلسفه بسیاری از عبادات دور نمودن کبر و نخوت از انسان است. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

خداوند بندگان مؤمن خود را به وسیله نمازها و زکات‌ها و جدیت در روزه‌داری در روزهای واجب، حفظ و حراست می‌کند؛ زیرا این امور باعث آرام شدن اعضا و جوارح و خشوع دیدگان و فروتنی جان‌ها و خضوع دل‌ها و بیرون راندن کبر و نخوت از وجود آنان می‌شود... بنگرید که این اعمال چگونه نمودهای فخرفروشی را درهم می‌شکنند و آثار و نشانه‌های کبر را می‌زداید!^۲

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: چه شده است که حلاوت عبادت را در شما نمی‌بینم؟!^۳

عرض کردند: حلاوت عبادت چیست؟ فرمود: فروتنی.^۳

۱. امام خمینی، چهل حدیث (اربعین حدیث)، ص ۹۷.

۲. نهج البلاغه، ص ۲۹۴.

۳. ورام‌بن ابی فراس، مجموعه ورام ج ۱ : ص ۲۰۱

آری، نتیجه شیرین عبادت و بندگی واقعی خدا، خضوع و خشوع دل است که این ویژگی، سختی‌ها و سنگلاخ‌های سرزمین دل را نرم می‌کند. در واقع نمود عینی و بیرونی عبادت، فروتنی در برابر مردم است.

انسان متکبر مانند کسی است که پشت به منبع نور نموده و سایه خود را می‌بیند. این شخص هر چه از نور فاصله بیشتری بگیرد، سایه خود را بزرگ‌تر می‌بیند. در حالی که سایه‌ای بیش نیست و با دیدن خود از دیدن نور و رشد در پرتو نور محروم می‌شود. در مقابل، کسی که به نور نگاه کند، خود را نمی‌بیند و از نور بهره بیشتری می‌برد. تواضع، یعنی خود را ندیدن و به بالا نگاه کردن.

یاد خدا و توجه به نور عظمت الهی، دل‌ها را خاشع و نرم می‌کند و می‌تواند شفای همهٔ دردهای روحی و حتی جسمی باشد؛ چنان‌که در دعای کمیل می‌خوانیم: «یا من اسمہ دواء و ذکره شفاء». از این رو سجده‌ها و رکوع‌های طولانی، روزه‌داری و تحمل گرسنگی، نشستن در ردیف دیگر مسلمانان در نماز جماعت، پوشیدن لباس احرام و تراشیدن موی سر و سعی در آن سرزمین نورانی و... درمان‌های مؤثری برای مرض تکبر هستند.

ج) مطالعه زندگی انسان‌های موفق:

انسان با نگاه به زیردستان خود احساس بزرگی می‌کند؛ اما اگر همیشه به بالادستی‌های خود نظر کند، احساس کوچکی خواهد کرد. از این رو مطالعه سیره، روش و موفقیت‌های بزرگان می‌تواند درمان مناسبی برای بیماری کبر باشد. توجه به حالات و موفقیت‌های بزرگان باعث می‌شود انسان به نداشته‌ها و نقائص خود پی ببرد. انسان نباید فقط به داشته‌های خود توجه کند، بلکه باید متوجه ضعف‌ها و کمبودهایش هم باشد.

داشتن اهداف بلند و تمرکز بر روی آنها مانع از غرور می‌شود؛ چراکه در این صورت انسان همواره راه نپیموده را در نظر دارد و احساس کمبود به او دست می‌دهد. اما اگر اهداف بلند نداشته باشد یا در صورت داشتن به آن پشت و فقط به راه طی شده توجه کند، دچار غرور و کبر می‌شود.

د) برطرف نمودن حقارت‌ها:

چنان‌که بیان شد، تکبر ریشه در حقارت‌های نفسانی و خلأهای شخصیتی افراد دارد که از کودکی با آنها همراه بوده است. از این رو اگر افراد از طریق صحیح این خلأها را برطرف و در خود احساس شخصیت کنند، دیگر به تکبر روی نمی‌آورند تا نقص‌های خود را بپوشانند. برای برطرف نمودن این نقص‌ها، انس و ارتباط با مبدأ هستی و غنی مطلق و همچنین تلاش برای به دست آوردن موفقیت‌های واقعی و احترام و تکریم اطرافیان، می‌تواند درمان مناسبی باشد.

ه) بی‌توجهی به پیشرفت‌های ظاهری:

مقام‌ها و مدیریت‌ها برای برخی جذاب هستند، اما در نظر اهل معرفت جز مسئولیت چیز دیگری نیستند. فردای قیامت بر اساس مدرک تحصیلی، رده شغلی، میزان ثروت و میزان قدرت بازوها به کسی درجه و مقام نمی‌دهند. بلکه افراد را بر اساس میزان ایمان، معرفت، تقوا، بندگی، صفا و نورانیت دل رتبه‌بندی می‌کنند. مثالی زیبا در این زمینه به روشن شدن بحث بیشتر کمک می‌کند. فرض کنید ده نفر کنار یکدیگر ایستاده‌اند که از جهت قامت هیچ‌گونه تفاوتی با هم ندارند و همه همسان و هم‌اندازه‌اند. حال اگر در میان این ده نفر یک نفر بر روی یک وزنه‌سنج قرار بگیرد، آیا معقول است که خود را بالاتر از دیگران بدانند؟ هرگز، چون این بالاتر و بلندتر بودن مربوط

به او نیست؛ بلکه چون بر روی وزنه‌سنج قرار گرفته است بلندتر به نظر می‌رسد. سایر افراد هم نباید خود را کوتاه‌تر از او بدانند؛ چون بر روی وزنه‌سنج قرار نگرفته‌اند. حال چرا آن یک نفر روی وزنه‌سنج قرار گرفت؟ برای اینکه وزن دقیقش مشخص شود. پیش از اینکه بر روی وزنه‌سنج برود، وزن او نه برای خودش و نه برای دیگران روشن نبود. آیا به مجرد اینکه بر روی وزنه‌سنج قرار گرفت، وزن دقیق او مشخص می‌شود؟ خیر، بلکه به علت نوسان صفحه، گاهی وزن را کمتر و گاهی بیشتر نشان می‌دهد. باید برای مدت کوتاهی استقرار یابد تا وزن دقیق او روشن شود. به محض اینکه وزن روشن شد، پایین می‌آید و اگر نیاید او را پایین می‌کشند. حال تمامی این اعتبارات و امتیازات و دارایی‌های دنیوی مانند شهرت، قدرت، ثروت و اعتبار، در حکم وزنه‌سنج‌هایی است که زیر پای انسان‌ها قرار داده می‌شود تا وزن دقیق ایمان و اعتقاد آنها مشخص شود. انسان تا زمانی که روی این وزنه‌سنج‌ها قرار نگرفته معلوم نیست که تا چه میزان معتقد و مؤمن است.^۱

سؤال: به افراد کافر و فاسق، چگونه بنگریم. آیا می‌توانیم خودمان را برتر از آنها بدانیم؟

پاسخ: چون عاقبت افراد را نمی‌دانیم، نباید عجولانه قضاوت کنیم. چه بسا افراد فاسق که توفیق توبه پیدا کردند و حتی شهید از دنیا رفتند و چه بسا انسان‌های مؤمن که بدعاقبت شدند؛ مانند شیطان که با شش هزار سال عبادت منحرف شد. پس باید صبر کرد تا ببینیم عاقبت آنها و ما چه می‌شود.

۱. حائری شیرازی، مثل‌ها و پندها، ج ۳، ص ۹۹ و ۱۰۰.

تَذْکِرَات

۱. تواضع زشت

نکته دقیقی که باید به آن اشاره شود این است که هیچ‌یک از صفات اخلاقی به صورت مطلق و در همهٔ موارد قابل توصیه نیستند؛ بلکه هر صفتی دارای قیودی است. تواضع هم برای همه‌جا و در برابر همه‌کس قابل توصیه نیست؛ بلکه در برخی موارد تواضع زشت، و تکبر زیبا است. مثلاً اهل بیت علیهم‌السلام شدیداً فقرا را از تواضع و کرنش در برابر ثروتمندان برای ثروت و قدرتشان نهی نموده‌اند.

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:

هر که نزد توانگری رود و از سر چشم داشت آنچه او دارد، در برابرش کرنش کند، دوسوم دینش از بین می‌رود. سپس به اصحاب فرمود: نگران نشوید؛ چنین نیست که هر کس از شخص ثروتمندی به چیزی برسد و بدین سبب او را احترام و تجلیل کند، لزوماً دوسوم دینش از بین برود. بلکه باید ببیند که آیا قصدش از

این احترام، پاداش الهی است یا می‌خواهد او را فریب دهد و آنچه را دارد از دستش درآورد.^۱

امام صادق علیه السلام هم در این زمینه می‌فرماید:

هر مؤمنی که در برابر دولتمردی یا در برابر کسی که مخالف دین او است به قصد رسیدن به چیزی از آنچه او دارد کرنش کند، خداوند او را پست گرداند و بر او غضب کند و وی را به خودش واگذارد و اگر به چیزی از دنیای آن کس برسد و چیزی از او به دست آورد، خداوند برکت را از آن بگیرد و اگر از آنچه به دست آورده است در راه حج یا عمره یا آزاد کردن بنده خرج کند، پاداشی به او ندهد.^۲

امام علی علیه السلام نیز فرموده‌اند:

«چه نیکو است فروتنی توانگران در برابر تهیدستان به قصد رسیدن به عطا‌های الهی و نیکوتر از آن، بی‌اعتنایی و سرفرازی فقیران است در برابر توانگران به خاطر اعتماد به خداوند».^۳

۲. تکبر زیبا

همچنین اهل بیت علیهم السلام دستور داده‌اند که در برابر انسان متکبر با تکبر برخورد شود و تواضع در برابر آنها را نهی نموده‌اند. مرحوم فیض کاشانی در این زمینه می‌فرماید:

و مخفی نماند که آنچه مذکور شد از مدح تواضع و فروتنی، نسبت به کسانی است که متکبر نباشند. اما کسی که متکبر باشد، بهتر آن است که تواضع او

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۸۹.

۲. شیخ صدوق، ثواب الاعمال، ص ۲۴۶.

۳. آمدی، غرر الحکم، ص ۳۶۶.

را نکنند؛ زیرا که فروتنی و ذلت از برای کسی که متکبر باشد، موجب پستی و ذلت خود است و باعث گمراهی آن متکبر، و زیادتی تکبر او می‌شود. و بسا باشد که اگر مردم تواضع او را نکنند و بر او تکبر کنند، متنبه شود و تکبر را ترک کند.

و از این جهت است که حضرت رسول ﷺ فرمود: «هر گاه متواضعان امت مرا ببینید، از برای ایشان تواضع کنید. و هر گاه متکبران را ببینید، بر ایشان تکبر کنید. به درستی که این، باعث مذلت و حقارت ایشان می‌شود.»^۱

همچنین اهل بیت علیهم‌السلام به خانم‌ها سفارش نموده اند که با مردان نامحرم با حالت تکبر و محکم برخورد کنند. از این رو تواضع خانم‌ها در برابر مردان نامحرم امر پسندیده ای نیست. و ممکن است مقدمه بسیاری از مشکلات اخلاقی و خانوادگی گردد. چنانچه قرآن به زنان پیامبر علیها‌السلام سفارش می کند که:

يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقَلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا.^۲

ای زنان پیامبر، شما همانند دیگر زنان نیستید، اگر از خدا بترسید. پس به نرمی سخن مگویید تا آن مردی که در قلب او مرضی هست به طمع افتد. و سخن پسندیده بگویید.

همچنین خداوند متعال در سطح روابط بین الملل از ما می خواهد که با کفار و متکبرین و ظالمین، با بزرگی و تکبر و محکم برخورد نماییم نه از موضع ضعف و ترس و انفعال.

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحِمَاءٌ بَيْنَهُمْ^۳

۱. فیض کاشانی، محجه البیضاء، ج ۶، ص ۲۲۲.

۲. احزاب: ۳۲.

۳. فتح: ۲۹.

محمّد ﷺ فرستاده خداست و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند.

۳. تواضع دروغین:

برخی افراد ظاهراً رفتاری متواضعانه دارند. اما حقیقت این رفتار تواضع نیست. بلکه ضعف نفس و ترس می باشد. چون می ترسند و ضعیف هستند؛ برای همه کرنش و افتادگی می کنند. حداقل برخی از تواضعهای ما می تواند از این سنخ باشد. از این رو لازم است در مورد ماهیت اصلی رفتارهای متواضعانه خود بیشتر دقت نماییم.

۴. تواضع برتر:

تواضع برای همه زیبا است؛ اما هر چه انسان در ظاهر موقعیت بیشتری داشته باشد، تواضعش زیباتر است. به همین علت تواضع حاکمان، عالمان و ثروتمندان زیباتر است.

رسول خدا ﷺ در این باره فرمودند:

«إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ عَبْدًا مَن تَوَاضَعَ عَن رِفْعَةٍ؛^۱ برترین مردم در بندگی [خدا] کسی است که در عین بزرگی، فروتنی کند».

تواضع ز گردن فرازان نکوست

گدا گر تواضع کند خوی او است

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۸۱.

فهرست منابع:

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ۱۱۰ جلد، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۴. شیخ صدوق، ثواب الأعمال، یک جلد، انتشارات شریف رضی قم، ۱۳۶۴ ش.
۵. حضرت امام خمینی(س)، صحیفه امام، ۲۱ جلد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س) - تهران.
۶. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا (ع)، ۲ جلد در یک مجلد، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ق.
۷. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ش.
۸. ثقه الاسلام کلینی، الکافی، ۸ جلد، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵ش.
۹. ملا محسن فیض کاشانی، المحجّة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، مؤسسه انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۷ ق
۱۰. ملا احمد نراقی، معراج السعاده، هجرت، قم، پنجم، ۱۳۷۷ ش

۱۱. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ۱۸ جلد، قم: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام)، ۱۴۰۸ق.
۱۲. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، نسخه نرم افزاری.
۱۳. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۴ جلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۳ق.
۱۴. ورام بن ابی فراس، مجموعه ورام، قم: مکتبه الفقیه.
۱۵. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ۲۹ جلد، قم: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام)، ۱۴۰۹ق.

